

سُورَةُ الْإِنْسَانِ ٧٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

﴿١﴾

نباشد آیا که در روزگار؟ بر انسان شده مدّتی در گذار
که نابوده او در خورِ یاد و ذکر در ادوار خلقت که بوده به سیر
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

﴿٢﴾

بکردیم خلقت ز یک قطره آب ز یک نطفه‌ی مختلط بر حساب
که تا آزمایش نماییم بشر بدادیم به او گوش و هوش و بصر
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

﴿٣﴾

نمودیم هدایت همی مردمان ره حق و باطل به شکلی عیان
به اتمام حجت هزاران دلیل رسولان نشان داده راه و سبیل
که شاکر شوند خلق و گردند اهل و یا کفر ورزند ز بطلان و جهل
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

ببیند کیفر بسی، بی‌امان ز زنجیر غفلت همی کافران
گریبان‌شان آتشی پرفروز ز حسرت گدازند در آه و سوز

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

که یاران حق در بهشت، سرخوشند شرابِ یقین را همی سرکشند
ز جامی که کافورِ مطلق بود ز رنگ و ز بویی که از حق بود
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

بنوشند گوارا همی بندگان ز سرچشمه‌ی خاص، جنّاتیان
به هر جا که آن‌ها اراده کنند شود جاری و نوشِ جان می‌کنند
يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

چنین مردمان، پایبندند به عهد به انجامِ نذر می‌نمایند جهد
ز قهر و ز خشم خداوندگار بسی خوف دارند ز روز قرار
به یومی که سر می‌رسد بی‌گمان بگیرد فرا اهل محشر، عیان
وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

به اطعامِ مردم، ز حُبِّ خدا عطا می‌نمایند طعام، بی‌ریا

به مسکین و ابنِ سبیل، هم اسیر یتیمان زِ اکرامشان گشته سیر
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

﴿ ۹ ﴾

بگویند که اطعام بهر شما بود از برای رضای خدا
نخواهیم اجر و سپاس در عوض که اطعام ما هست بدونِ غرض
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

﴿ ۱۰ ﴾

به خوف و هراسیم زِ پروردگار زِ روزی که سختی شود آشکار
چو گریان بود دیده‌ها و غمین به روزی که باشد همان یومِ دین
فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا

﴿ ۱۱ ﴾

ولیکن زِ فضلش خدای جهان گشود رحمتِ خود بر آن مردمان
که محفوظ بمانند زِ شر و عذاب به روزی که خوانند روزِ حساب
دلی پرنشاط و رخی شادمان رسد اجر و مزد از خدا این‌چنان
وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

﴿ ۱۲ ﴾

که پاداش در صبر، جنت بود لباس حریری به قامت بود
مُتَكَيِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ۖ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا

﴿ ۱۳ ﴾

به عزّت زند تکیه‌ای بر سریر زِ الطافِ اعظم‌خدای قدیر
 نه سوزنده آفتاب و نی زمهریر به دلکش هوایی لطیف، چون حریر
 وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

﴿۱۴﴾

به باغِ بهشت گسترَد سایه‌ها درختان گشوده همی شاخه‌ها
 دهند میوه‌ها بهرِ جنّاتیان نعم‌های حق است اندر میان
 وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

﴿۱۵﴾

به اطرافشان ساقیانی نکو به خدمت درآیند همی کوبه‌کو
 به وجدی بچرخند پر از سرور به دستانشان کاسه‌ها از بلور
 قَوَارِيرَ مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا

﴿۱۶﴾

سبوها بسی پُر، همه نقره‌فام به حدّ کفایت بنوشند تمام
 وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

﴿۱۷﴾

شرابی مُطَهَّر همی بی‌بدیل بنوشند از آن باده‌ی زنجبیل
 عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

﴿۱۸﴾

از آن چشمه‌ی فضلِ خاصِ جلیل که نامش نهاده خدا، سلسبیل

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا﴾

﴿۱۹﴾

به اطرافِ ایشان تنی نوجوان به خدمت درآیند به جنّاتیان
ز رؤیت همه لؤلؤی شاهوار که خواندست منشور، خداوندگار

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا

﴿۲۰﴾

بر آن جایگاه چون نمایی نظر ببینی نعم‌ها به هر سو و بر
که باشد چنین مُلک لاینتها نه حد و نه مرزی و نی انتها

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

﴿۲۱﴾

به قامت لباسِ حریر و نظیف به رنگی که سبز باشد و هم لطیف
به دستانشان دستبندی جمیل که هست نقره‌فام و بود بی‌بدیل
سقایت ز ذاتش بگردد ظهور از آن خوش‌گوارا شرابِ طهور

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

﴿۲۲﴾

بود باغِ رضوانِ سرای شما بهشت و نعم‌های بی‌منتها
که پاداشِ اعمال و هم سعیتان قبول است و مشکورِ حق، بالعیان

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

﴿۲۳﴾

رسولِ خدا! دان کتابِ مجید که قرآن ما هست و قدرش حمید
 نزولی ز آیات هست بر زمین به سوی تو نازل بشد بالیقین
 فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا

﴿۲۴﴾

به شکرانه‌ی این‌چنین موهبت صبور و شکور باش بر هر جهت
 که این حکم باشد ز ذاتِ احد خداوند واحد و یکتا صمد
 اطاعت مکن هرگز از گمراهان گنهکارِ غافل و از کافران
 وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

﴿۲۵﴾

به ذکرِ دمام ز پروردگار به صبح و به شام، گو، همی باوقار
 وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

﴿۲۶﴾

به سجده درآ، تو به پاسی ز شب که شامت شود صبح با ذکرِ رب
 إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرَوْنَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

﴿۲۷﴾

و آن غافلان و همان جاهلون که دارند فقط حُبّ دنیایِ دون
 فراموش بکردند حساب و کتاب که سنگین و سخت است روزِ جواب
 نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا

﴿۲۸﴾

نمودیم خلقت چو ما، مردمان به بُنیانی محکم بسی بالعیان
اراده کنیم گر که فانی شوند یقین جملگی‌شان به آنی روند
به مانندشان مثلِ روزِ نخست زِ حکمت نماییم قومی دُرست

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

﴿۲۹﴾

بسی پند و اندرز در این آیه‌ها تذکّر بود روشن آن نکته‌ها
که هر کس کند پندها را دلیل به سوی خدا پیش گیرد سبیل

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

﴿۳۰﴾

نخواهند کنند آرزو اولیا به چیزی به جز آنچه خواهد خدا
بر احوالِ خلق است ایزد علیم چو دانا و بینا بود آن حکیم

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۖ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

﴿۳۱﴾

به حکمت گشاید درِ رحمتش بر آن کس که خواهد بر او نعمتش
برای ستمکار و فردِ لئیم مهیا نماید عذابی الیم